



Narrative Criminology: Analytical Possibilities and Explanatory Limitations (An Immanent Critique)

Farhad Allahverdi Meygouni¹ 

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
Email: f.allahverdi@umz.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Manuscript Received:
23 July 2025
Accepted:
11 September 2025
Published online:
21 September 2025

Keywords:

*Narrative Criminology,
Narrative Turn,
Crime Stories,
Narrative Causality,
Narrative Silence,
Politics of Narrative.*

ABSTRACT

Over the past two decades, narrative criminology has emerged as a theoretical approach that emphasizes the constitutive, directive, and justificatory power of stories in the formation of criminal action. Adopting an immanent critique - an evaluation based on the standards the approach itself has set - this article examines whether narrative criminology has managed to move beyond the prevailing assumptions of mainstream criminology, or has merely reproduced classical concepts in new language. The findings indicate that the approach faces three fundamental misconceptions (reducing it to a research method, treating it as truth-discovery, and conflating it with mere storytelling) and two structural limitations (narrative silence and the politics of narrative). The central argument of the article is that the "tension between narrative and its non-discursive remainders" - such as traumatic silence and the embodied, habitual dimensions of action - is not an epistemological flaw, but rather the very condition of possibility for narrative criminology itself. Narrative criminology remains faithful to its theoretical promise only when, aware of these limitations and attentive to the role of power in the production, consumption, and appropriation of stories, it commits to partial and situated explanations of crime narratives and redefines itself as a "boundary-conscious analytical lens".

Cite this article: Allahverdi Meygouni, Farhad (2025). "Narrative Criminology: Analytical Possibilities and Explanatory Limitations (An Immanent Critique)". *Criminal Law and Criminology Studies*, 55(2): 3-22.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.414186.2081>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.414186.2081>



جرم‌شناسی روایی: امکان‌های تحلیلی و محدودیت‌های تبیینی (نقدی درون‌ماندگار)

فرهاد الله‌وردی میگوونی 

۱. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
fahrad.a.meygoni@gmail.com رایانامه:

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	جرم‌شناسی روایی به‌عنوان رویکردی نظری ظهور یافته که بر سازندگی و جهت‌دهندگی روایت‌ها در فرایند شکل‌گیری کنش مجرمانه تأکید می‌کند. مقاله حاضر با اتخاذ نقدی درون‌ماندگار - ارزیابی بر اساس معیارهایی که خود این رویکرد وضع کرده است - به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا این رویکرد توانسته است از مفروضات رایج جرم‌شناسی جریان اصلی فراتر رود یا صرفاً مفاهیم کلاسیک را با زبانی تازه بازتولید کرده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که جرم‌شناسی روایی دست‌کم با سه بدفهمی بنیادین (تقلیل به روش پژوهش، تلقی کشف حقیقت و خلط با قصه‌گویی صرف) و دو محدودیت ساختاری (سکوت روایی و سیاست روایت) مواجه است. استدلال اصلی مقاله این است که به رسمیت شناختن تنش میان روایت و باقی‌مانده‌های غیرگفتمانی مانند سکوت تروماتیک و ابعاد بدنی و عادی کنش، نه یک نقص معرفت‌شناختی، بلکه شرط امکان خود جرم‌شناسی روایی است. جرم‌شناسی روایی زمانی به وعده نظری خود وفادار می‌ماند که با آگاهی از این محدودیت‌ها و حساسیت به سهم قدرت در تولید روایت‌ها و شیوه‌های مصرف و مصادره آنها، بر تبیین بخشی و موقعیت‌مند روایت‌های جرم تأکید ورزد و خود را به‌عنوان «لنز تحلیلی مرزآگاه» بازتعریف کند.
کلیدواژه‌ها: جرم‌شناسی روایی، چرخش روایی، داستان‌های جرم، علیت روایی، سکوت روایی، سیاست روایت.	
استاد: الله‌وردی میگوونی، فرهاد (۱۴۰۴). جرم‌شناسی روایی: امکان‌های تحلیلی و محدودیت‌های تبیینی (نقدی درون‌ماندگار). مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۵(۲)، ۲۲-۳. DOI: https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.414186.2081	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان. https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2026.414186.2081	



۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، جرم‌شناسی شاهد ظهور جریان‌های نظری‌ای بوده است که مفروضات بنیادین رویکردهای کمی و مسلط را به چالش کشیده‌اند. از تأثیرگذارترین این جریان‌ها، «جرم‌شناسی روایی»^۱ است که برخلاف الگوهای رایج، جرم را نه محصول متغیرهایی همچون محرومیت اقتصادی، اختلال شخصیت یا ناکارآمدی نهادی، بلکه برآمده از روایت‌هایی می‌داند که به زندگی افراد انسجام، جهت و مشروعیت می‌بخشند. به بیان دیگر نه آنکه افراد به دلیل داشتن ویژگی خاص مرتکب جرم می‌شوند، بلکه آنان «درون» و «از طریق» این روایت‌ها عمل می‌کنند.

این رویکرد نظری محصول مشروع چیزی است که در علوم انسانی و اجتماعی دهه‌های پایانی قرن بیستم «چرخش روایی»^۲ خوانده شده است. این چرخش با ریشه‌های فکری در «پساساختارگرایی» و «نظریه‌های انتقادی زبان»، در حوزه‌هایی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ‌نگاری این ایده را پیش کشید که تجربهٔ انسانی نه به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه، بلکه از طریق ساختارهای روایی شکل می‌گیرد، بازنمایی می‌شود و انتقال می‌یابد. در این چشم‌انداز، روایت دیگر صرفاً «گزارشی از واقعیت» نیست، بلکه عاملی در ساخت واقعیت اجتماعی است. بنابراین فهم کنش مجرمانه نیز در گرو فهم روایت‌هایی است که کنشگران از خود، دیگران و جهان پیرامونشان می‌سازند.

جرم‌شناسی روایی، هرچند در مقایسه با سایر رشته‌ها با تأخیری قابل‌توجه به این چرخش روایی پیوست (Presser, 2016: 138)، اما به‌سرعت توانست خود را به‌عنوان یکی از پویاترین حوزه‌های نظری نوپدید در مطالعات جرم و انحراف تثبیت کند. پرسر در مقاله بنیادین خود با عنوان «جرم‌شناسی و چرخش روایی»^۳ تعریف پایه‌ای از این رویکرد به دست می‌دهد که تقریباً در تمام صورت‌بندی‌های بعدی بازتاب یافته است: «جرم‌شناسان روایی می‌پرسند که روایت‌ها، به‌ویژه روایت‌های از خود، چگونه بر کنش مجرمانه و دیگر کنش‌های زیان‌بار تأثیر می‌گذارند» (Presser, 2016: 137). این تعریف اولیه در آثار بعدی بسط یافته و دقیق‌تر شده است: جرم‌شناسی روایی «به مطالعه نقش علی روایت‌ها در انگیزه‌بخشی به کنش‌های زیان‌بار و مشروعیت‌بخشی به آنها می‌پردازد» (Presser & Sandberg, 2015: 1). بر این اساس هر پژوهشی که بر این دیدگاه استوار باشد که داستان‌ها کنش زیان‌بار را برمی‌انگیزند، تداوم می‌بخشند یا مانع از آن می‌شوند، در چهارچوب این رویکرد قرار می‌گیرد (Ibid: 3). در صورت‌بندی‌های متأخرتر، تأکید بر فرایندهای ساخت و اثرگذاری روایت بیشتر شده است: «این رویکرد بررسی می‌کند که داستان‌ها چگونه ساخته می‌شوند، چه زمانی و چرا روایت می‌شوند و چه اثری دارند» (Presser & Sandberg, 2019: 1; Fleetwood et al., 2019: 131). بنابراین اگر ادعای نظری جرم‌شناسی روایی جدی گرفته شود، دست‌کم دو دلالت بنیادین برای نظریه جرم‌شناسی دارد: تأکید بر توجه دادن به «نقش برسانندهٔ روایت در شکل‌گیری

1. Narrative Criminology

مترجم کتاب پرسر و سَندبرگ (۱۴۰۱) عنوان «Narrative Criminology» را به «جرم‌شناسی روایت‌پژوه» برگردانده است. «روایت‌پژوهی» عمدتاً ناظر بر روش مطالعه روایت‌هاست، نه پارادایمی که به مفهوم «چرخش روایی» ارجاع داده و روایت را برسانندهٔ هویت مجرمانه و کنش زیان‌بار می‌داند. معادل «جرم‌شناسی روایت‌پژوه» این خطر را دارد که بحث را به سطح روش تقلیل دهد (در بخش بدفهمی‌ها، دقیق‌تر به این مسئله می‌پردازیم). البته گفتنی است که صفت «روایی» هم ممکن است در نگاه نخست و برای خواننده ناآگاه به بستر بحث، با مفهوم «علوم روایی» در ادبیات مذهبی (ناظر بر علوم برآمده از آیات و روایات) مشتبه شده و مثلاً تصور شود که جرم‌شناسی روایی یعنی مراجعه به متون حدیثی و جمع‌آوری روایت‌های دینی مربوط به علت‌شناسی جرم! به هر حال انتخاب هر معادلی می‌تواند به سوءبرداشت‌هایی دامن بزند، اما فهم یک معادل تخصصی، منوط به در نظر گرفتن بستر و زمینه مشخص بحث است؛ در زمینه علوم انسانی و اجتماعی، صفت روایی در ترکیب‌های پیشینی چون «روان‌شناسی روایی» یا «تحلیل روایی» تثبیت شده و بنابراین به نظر می‌رسد که درمجموع استفاده از معادل «جرم‌شناسی روایی» بهتر و دقیق‌تر است.

2. Narrative Turn

3. Criminology and the Narrative Turn

کنش آسیب‌زا»^۱ و «گشودن افق‌های تازه‌ای برای پژوهش در باب داستان‌ها و روایت‌های پیرامون جرم»^۲. تأکید جرم‌شناسی روایی بر «روایت»، نباید به این برداشت محدودکننده بینجامد که موضوع مطالعه آن صرفاً روایت‌های شفاهی مجرمان یا داده‌های گردآوری‌شده از مصاحبه است. برعکس، این رویکرد منابع روایی بسیار متنوعی را به رسمیت می‌شناسد؛ از روایت‌های بزه‌دیدگان تا اسناد رسمی (مانند پرونده‌های قضایی، گزارش‌های پلیس و مدارک دادگاه)، تاریخ شفاهی، متون رسانه‌ای و «روایت‌های فرهنگی»^۳ کلان‌تری که در قالب ادبیات و گفتارهای سیاسی، چهارچوب‌های معنایی فهم جرم را در سطح جامعه شکل می‌دهند. جرم‌شناسی روایی به مطالعه تمام این اشکال روایی می‌پردازد، بی‌آنکه خود را به یک روش یا منبع خاص محدود کند.

با این حال جرم‌شناسی روایی باوجود گسترش سریع خود در محافل دانشگاهی طی دهه اخیر (Presser & Sandberg, 2015; Sandberg, 2016)، همچنان با پرسش‌های نفّس‌گیری درباره وضعیت نظری خود مواجه است و به نظر می‌رسد شکاف پژوهشی مشخصی در ادبیات آن وجود دارد. این شکاف را می‌توان در سه محور خلاصه کرد؛ نخست اینکه بیشتر مطالعات موجود یا به تبیین ظرفیت‌های جرم‌شناسی روایی و یا به نقد بیرونی آن از منظر سنت‌های پوزیتیویستی یا ساختارگرا پرداخته‌اند. آنچه کمتر دیده می‌شود، پیش نهادن نقدی «درون‌ماندگار»^۴ است؛ یعنی ارزیابی جرم‌شناسی روایی بر اساس معیارهایی که خودش وضع می‌کند. دوم اینکه در بحث‌های نظری، کمتر به برداشت‌های عمومی عمده‌تر غیردقیق از این رویکرد پرداخته شده است؛ به این معنا که چه بدفهمی‌های تکرارشونده‌ای در مورد آن وجود دارد و باعث شده که همان بنیادهای پوزیتیویستی که وعده فراوی از آنها داده شده بود، به‌نوعی فراخوانده شوند. سوم اینکه باوجود اذعان عمومی به محدودیت‌ها و چالش‌های جرم‌شناسی روایی، این محدودیت‌ها به‌ندرت به‌صورت نظام‌مند صورت‌بندی شده و حتی کمتر مورد بحث قرار گرفته‌اند.

این شکاف‌های سه‌گانه، هرکدام به‌تنهایی و در کنار هم، ضرورت پرسش از وضعیت بنیادین خود جرم‌شناسی روایی را پیش می‌کشند؛ اینکه جرم‌شناسی روایی به‌مثابه یک چهارچوب نظری، آن‌چنان‌که مدعیان آن می‌گویند، قابلیت آن را دارد که از اساس فهم ما را از کنش مجرمانه دگرگون سازد؟ یا آنچه امروزه به این نام رواج یافته، بیش از آنکه چرخشی سازنده باشد، مفهومی تزیینی است؛

۱. البته کتاب «روایت عدالت و امید: چگونه داستان‌های خوب با جرم و آسیب مقابله می‌کنند» که از جدیدترین متن‌هایی است که در سنت جرم‌شناسی روایی نوشته شده، برخلاف اغلب پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر نقش روایت‌ها در ساخت کنش مجرمانه متمرکز بودند، به ظرفیت داستان‌ها برای «انجام کارهای خوب» - در اینجا یعنی محدود کردن آسیب‌رسانی، تقویت همدلی و ترسیم آینده‌های بهتر می‌پردازد (Presser et al., 2025).

۲. اشاره به «روایت‌های جرم» در اینجا به معنای کشف ناگهانی یا بی‌سابقه این روایت‌ها در جرم‌شناسی روایی نیست. سنت مطالعات کیفی جرم، از کارهای کلاسیک شاو در باب داستان‌های زندگی مجرمان تا بعضی پژوهش‌های ساترلند، همواره به روایت‌های مجرمانه به‌عنوان منبعی ارزشمند برای فهم جرم توجه داشته است. آنچه جرم‌شناسی روایی معاصر را از این سنت متمایز می‌کند، چنانکه در متن مقاله توضیح داده خواهد شد، نه توجه به روایت به‌مثابه «داده»، بلکه تأکید بر نقش علی روایت در تولید کنش زیان‌بار و نیز تحلیل ساختار گفتمانی روایت است؛ بنابراین «افق تازه» نه در خود توجه به روایت، که در نوع پرسش از روایت و دستگاه نظری تحلیل آن نهفته است.

3. Cultural Narrative

4. Immanent Critique

اصطلاح «نقد درون‌ماندگار» معادل جافتاده و تثبیت‌شده «Immanent Critique» در ترجمه‌های فارسی است. این اصطلاح ریشه در سنت نظری هگل و مارکس دارد و سپس در مکتب فرانکفورت به‌ویژه در آثار تئودور آدورنو، بسط یافته است. در این سنت، «نقد درون‌ماندگار» در تقابل با «نقد استعلایی» (Transcendent Critique) است. در حالی که نقد استعلایی معیارهای ارزیابی را از بیرون بر موضوع تحمیل می‌کند، نقد درون‌ماندگار تناقض‌های درونی موضوع را بر اساس معیارهایی که خود موضوع وضع کرده، آشکار می‌کند. بر این اساس نقد درون‌ماندگار با پذیرش موقت پیش‌فرض‌های روش‌شناختی، مقدمات ماهوی و صدق دعاوی نظم فکری مسلط، آن را با معیارهای خودش می‌آزماید و تناقض‌ها و تنش‌های درونی آن را مکان‌یابی می‌کند.

ژستی نظری که بدون آنکه بتواند مسئولیتِ نظریِ سنگین ناشی از ادعاهای بنیادین خود را به دوش بکشد و بدون حساسیت به تنش‌ها و محدودیت‌های درونی، مفاهیمِ کلاسیک را با زبان و رتوریکِ تازه بازتولید می‌کند.

مسیر استدلالی این مقاله برای بررسیِ این پرسشِ محوری، در سه لایه تحلیلی و گامِ منطقی به‌هم‌پیوسته سازمان یافته است؛ ابتدا جهت‌گیریِ نظریِ جرم‌شناسیِ روایی به‌دقت بازسازی و از این بحث خواهد شد که جرم‌شناسیِ روایی به‌طور دقیق چه چیزی است، چه امکان‌های تحلیلی پیش می‌گذارد و مفاهیمِ مرکزی آن چه هستند. سپس بعضی بدفهمی‌های رایجی که حول‌وحوش این رویکرد شکل گرفته و یا در کاربست‌های عملی آن مشاهده می‌شوند، مورد نقادی قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که این بدفهمی‌ها چگونه ظرفیتِ انتقادیِ جرم‌شناسیِ روایی را تضعیف می‌کنند. از آنجایی که جرم‌شناسیِ روایی در نوشته‌های فارسی تاکنون کمتر معرفی شده،^۱ این بخش‌های مقاله با رویکردی نقشه‌پردازانه^۲ نوشته شده است؛ به این معنا که هدف آن ترسیم دقیق مختصات مفهومی این حوزه است و نه آزمون تجربی یا انطباق بر مصداق‌های مشخص؛ ورود به مصادیقِ ایرانی، بحث را به عرصه‌های گفتمانی متفاوتی می‌کشاند که با پرداختن به آنها انسجام مقاله از دست می‌رفت و خط استدلالی آن گسسته می‌شد. از این رو به‌جز ارجاعاتی به پژوهش‌های اصلی و تأسیسیِ این سنت نظری که برای تدقیق مفاهیم ضروری بود، مقاله آگاهانه در سطح نظری باقی مانده است تا پژوهش‌های آتی بتوانند با تکیه بر این نقشه مفهومی، به تحلیل روایت‌های ایرانی بپردازند. در گام پایانی، تنش‌های درونی این رویکرد و محدودیت‌های ساختاری برآمده از آن بررسی می‌شوند و استدلال خواهد شد که به رسمیت شناختن این تنش‌ها، نه تضعیف، که شرط امکانِ جرم‌شناسیِ روایی است.

۲. صورت‌بندی نظریِ جرم‌شناسیِ روایی

وقتی بنیادی‌ترین ادعای جرم‌شناسیِ روایی این باشد که «روایت است که بر سازندهٔ کنش است»، صورت‌بندیِ نظریِ آن به ناگزیر باید از توضیح سازکار و «منطقِ درونیِ روایت» آغاز شود. به بیان دیگر برای آنکه بتوان نشان داد روایت چگونه کنش مجرمانه را ممکن می‌سازد، نخست باید فهمید خودِ «روایت» چیست و چگونه کار می‌کند. مفهوم «روایت» در روایت‌شناسی مدرن، مفهومی پرمناقشه است و درباره اجزای سازنده آن دیدگاه‌های متعددی وجود دارد.^۳ بدون ورود به این مناقشات، می‌توان روایت را «سازمان‌دهی معنادارِ رویدادها در قالبی زمانی و علی با حضور کنشگران مشخص» تعریف کرد. به بیان دیگر روایت، مستلزم وجود دست‌کم «دو رخداد» و «رابطه‌ای علی و معنادار» میان آنهاست؛ رابطه‌ای که رخدادها را در قالبِ یک کلِ منسجم به یکدیگر پیوند می‌دهد.^۴

۱. در زمینه جرم‌شناسیِ روایی به فارسی، غیر از کتاب تأسیسیِ پرسر و سندرگ که خوشبختانه به فارسی ترجمه شده (۱۴۰۱)، متن دانشگاهی و پژوهشی دیگری در دست نیست (البته به جستار «فیل در تاریکی: درآمدی نظری بر جرم‌شناسیِ روایی» (الله‌وردی میگوئی و گنجعلی شاهی، بی‌تا) نیز می‌توان اشاره کرد که برای مخاطب عام‌تر نوشته شده است). باید توجه داشت که تعداد زیادی مقاله و پایان‌نامه به زبان فارسی وجود دارد که در آنها، مثلاً با روش مصاحبه، روایت‌های مجرمان یا بزه‌دیدگان در موضوعات مختلف جمع‌آوری و سپس تحلیل شده است. تعداد معدودی از این پژوهش‌ها به‌صورت ضمنی و با تسامح، به سنتِ جرم‌شناسیِ روایی نزدیک می‌شوند: برای نمونه ر.ک: (صادقی فسایی، ۱۳۹۲)؛ اما اکثریت قریب‌به‌اتفاق این پژوهش‌ها درون سنت پدیدارشناسانه جای می‌گیرند. به این دلیل واضح که اغلب به دنبال کشف ذهنیت مجرمان یا بزه‌دیدگان، به میانجیِ روایت‌های آنان از پدیده مجرمانه هستند.

2. Mapping Article

۳. برای دیدن نظرگاه‌های مختلف و گاه متعارض در تعریف روایت و اجزای سازنده‌اش، ر.ک: (Richardson, 1997; Herman et al., 2005).

۴. هرچند که بعضی این تعریف را نقد کرده و معتقدند حوزه روایت آن‌چنان گسترده است که محدودسازی تعریف روایت درست و دقیق نیست (ابوت، ۱۳۹۹: ۴۱).

بر این اساس روایت‌شناسی مدرن، روایت را با دو عنصر بنیادی «داستان»^۱ و «پیرنگ»^۲ تعریف می‌کند؛ دو عنصری که آن را از «گزارش» یا «توصیف صرف» متمایز می‌سازند. در گفتار عمومی و حتی گاه در متون تخصصی، «داستان» و «روایت» مترادف پنداشته می‌شوند، حال آنکه «داستان» به مجموعه رخداد‌های روایت اشاره دارد، در حالی که «پیرنگ» ناظر بر روابط علی و معنایی میان این رخداد‌هاست؛ همان سازکاری که تعیین می‌کند کدام وقایع باید روایت شوند و چگونه به یکدیگر پیوند یابند (گُلبی، ۱۴۰۰: ۷۲-۷۳). این پیرنگ است که رویدادهای پراکنده را در قالب یک کل معنادار سازمان می‌دهد و به آنها جهت و غایت می‌بخشد، در حالی که برای مثال یک گزارش غیرروایی فقط فهرستی از وقایع را بدون پیوند علی ارائه می‌کند.

این سازمان‌دهی معنادار رویدادها در قالب پیرنگ، در بستر جرم‌شناسی، سه بُعد تحلیلی بنیادین را پیش می‌کشد که هر یک وجهی از نقش روایت در تولید، تداوم یا دگرگونی کنش آسیب‌زا یا مجرمانه را روشن می‌کند؛ «علیتِ روایی»^۳ که همان سازکار پیرنگ است و به «چگونگی تولید کنش» می‌پردازد؛ «شخصیت‌پردازی»^۴ بزهدار و بزه‌دیده که حاصل نسبتِ کنشگران با پیرنگ اخلاقی روایت است و به «توزیع جایگاه‌های اخلاقی» مربوط می‌شود و «هویتِ روایی»^۵ که برآیند نهایی این فرایند معناسازی است و به «کیستیِ کنشگر» پاسخ می‌دهد. این سه مفهوم، در عمل چنان درهم‌تنیده می‌شوند که تفکیک آنها بیشتر به دلیل تحلیلی است؛ با این حال برای وضوح بحث، هر یک جداگانه بررسی می‌شوند.

۲. ۱. علّیتِ روایی

علّیتِ روایی اساسی‌ترین ادعای جرم‌شناسی روایی را صورت‌بندی می‌کند؛ اینکه روایت‌ها نه‌تنها بازنمایی‌هایی از کنش‌های گذشته هستند، بلکه خود علت یا دست‌کم یکی از علل کنش‌های حال و آینده به شمار می‌روند. ذکر این نکته ضروری است که مقصود از «علّیتِ روایی» در ادبیات جرم‌شناسی روایی، علّیت به معنای پوزیتیویستی (مکانیکی، خطی و قابل اندازه‌گیری) نیست، بلکه به معنای تأثیر معنابنیان^۶ است. بر این اساس پرسش این نیست که «آیا روایت علت جرم است؟» (که خود پرسشی در چهارچوب پوزیتیویستی است)، بلکه این است که روایت چگونه زمینه‌ای مؤثر فراهم می‌کند که بر اساس و درون این زمینه، فردی دست به کنشی مجرمانه می‌زند؟ این تلقی از علّیت، مفهومی تفسیری است و در دو سنت فکری مرتبط ریشه دارد؛ نخست، مفهوم «واژگان انگیزه»^۷ میلز^۸ که نشان می‌دهد انگیزه‌ها نه درون‌سویه‌های روانی، بلکه برساخته موقعیت‌های اجتماعی و زبانی‌اند؛ و دوم، نظریه «قاب‌بندی»^۹ در جنبش‌های اجتماعی که توضیح می‌دهد کنشگران چگونه با سازمان‌دهی معنایی رویدادها، شرایط را برای کنش جمعی مهیا می‌سازند. در هر دو سنت، «علت» به‌مثابه امری بیرونی و مستقل از معنا فهمیده نمی‌شود، بلکه در بستر گفتمانی و تفسیری خودِ کنشگر بازتعریف می‌گردد.

1. Story

2. Plot

همان‌طور که پورتر آبوت در کتاب مقدمه کمبریج بر روایت (که در فارسی با عنوان سواد روایت ترجمه شده) نوشته است، اصطلاح پیرنگ به شیوه‌های متعدد و متناقض به کار رفته است؛ در کاربرد عام زبان انگلیسی پیرنگ به ترتیب رخداد‌های روایت برنمی‌گردد، بلکه به خود قصه اشاره دارد. گاهی هم به نوع داستان اشاره دارد، مانند پیرنگ انتقام (آبوت، ۱۳۹۹: ۵۰).

3. Narrative Causality

4. Characterization

5. Narrative Identity

6. Meaning Based Causality

7. Vocabularies Of Motive

8. Mills

9. Framing

نمونه بارز علیّت روایی را می‌توان در مطالعات مربوط به خشونت جمعی و نسل‌کشی مشاهده کرد؛ روایت‌هایی که «دیگری» را تهدیدی وجودی برای «ما» بازنمایی می‌کنند، نه‌تنها خشونت را توجیه^۱ می‌کنند، بلکه آن را ضروری، فوری و حتی اخلاقی می‌سازند. سندبرگ^۲ در تحلیلی از مانیفست «برینگ برویک»^۳ به‌عنوان مصداقی از چگونگی جهت‌دهی روایت به‌سوی خشونت افراطی، نشان می‌دهد که چگونه او با تکیه بر روایت‌های یک جنبش اجتماعی ضداسلامی، از خود شخصیت‌پردازی قهرمانانه‌ای به دست می‌دهد و بر این اساس کنش خود را نه‌تنها موجه، که «اخلاقی» و «ضروری» بازنمایی می‌کند (Sandberg, 2013: 69-83). اصطلاح «شخصیت‌پردازی قهرمانانه» که در اینجا به آن اشاره شد، ما را به دومین بُعد تحلیلی، یعنی «شخصیت‌پردازی»، منتقل می‌کند.

۲.۲. شخصیت‌پردازی بزهکار و بزه‌دیده

شخصیت‌پردازی بزهکار و بزه‌دیده به فرایندی روایی اشاره دارد که بر اساس آن جایگاه اخلاقی شخصیت‌های درگیر در صحنه جرم ساخته و توزیع می‌شود؛ به این معنی که مشخص می‌کند چه کسی در جایگاه «قهرمان»، «قربانی» یا «شریر» قرار می‌گیرد. شخصیت‌پردازی در اینجا نه به معنای توصیف صرف هویت، بلکه به معنای «نسبت دادن جایگاه اخلاقی» به کنشگران است؛ بزهکار ممکن است به‌عنوان «قهرمان»، «قربانی شرایط»، «بازی‌خورده سرنوشت» یا «شریر مطلق» شخصیت‌پردازی شود و بزه‌دیده نیز به همین ترتیب می‌تواند «بی‌گناه مطلق»، «سزاوار سرنوشت خود» یا «حذف‌شده از متن» باشد. شخصیت‌پردازی‌ها هرگز خنثی نیستند؛ آنها به‌طور مستقیم با تخصیص مسئولیت و توجیه یا محکومیت عمل پیوند دارند. برای مثال روایتی که بزهکار را «قربانی دوران کودکی‌اش» شخصیت‌پردازی می‌کند، با روایتی که او را «عامل خودمختار و شریر» می‌نمایاند، نسبت کاملاً متفاوتی با کنش مجرمانه برقرار می‌کند.

این تلقی از شخصیت‌پردازی، به‌طور مشخص ریشه در کارهای گافمن^۴ دارد. او روایت‌ها را به‌مثابه ارائه‌هایی از خود در موقعیت‌های تعاملی مشخص، تحلیل می‌کرد (گافمن، ۱۳۹۵). رهیافت گافمن اغلب با اصطلاحی که خودش به کار گرفته بود، «رهیافت نمایشنامه‌نویسانه»^۵ نامیده می‌شود؛ به این معنا که نقش‌ها یا انتظاراتی که دیگران از رفتار ما دارند، مانند «متن‌های نمایشنامه» یا «فیلم‌نامه‌ای» عمل می‌کنند که ما آن را اجرا می‌کنیم (کرایب، ۱۳۸۹: ۱۱۲). گافمن، برخلاف سنت

۱. بی‌وجه نیست که در اینجا و به بهانه اشاره به نقش «توجیه‌کنندگی» روایت‌ها، درباره رابطه جرم‌شناسی روایی با نظریه فنون خنثی‌سازی (Techniques of Neutralization) توضیح دهیم. نظریه فنون خنثی‌سازی که برای تبیین چگونگی توجیه انحرافات توسط بزهکاران توسط سایکس و ماتزا (Sykes & Matza, 1957) طرح شد، به‌طور سنتی بر «توجیهات پسینی» متمرکز است؛ یعنی اینکه بزهکار چگونه پس از ارتکاب جرم، تقصیر خود را با فتنونی مانند «انکار مسئولیت» یا «انکار قربانی» خنثی می‌کند. اما جرم‌شناسی روایی از این تلقی فراتر می‌رود و نه‌تنها توجیه پس از عمل، که نقش پیشینی روایت در ساخت خود کنش و هویت مجرمانه را بررسی می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت که جرم‌شناسی روایی با ارائه چهارچوب «گفتمانی» و «هویتی»، مفاهیم نظریه خنثی‌سازی را در سطحی عمیق‌تر بسط می‌دهد؛ جایی که توجیه صرفاً یک «عذر» نیست، بلکه بخشی از فرایند ساخت واقعیت و جهت‌دهی به کنش‌های آینده است.

2. Sandberg

3. Anders Behring Breivik

شهروند نروژی که در سال ۲۰۱۱ با دو حمله تروریستی در اسلو و جزیره اوتویا ۷۷ نفر را به قتل رساند. او پیش از حملات، مانیفست ۱۵۰۰ صفحه‌ای منتشر کرد که در آن، خشونت خود را وظیفه‌ای اخلاقی و ضروری در برابر «تهاجم اسلامی» و «مارکسیسم فرهنگی» دانست.

4. Goffman

5. Dramaturgical Approach

روان‌شناختی که روایت را درون سوژه جست‌وجو می‌کند، آن را به صحنه تعامل فرامی‌خواند؛ جایی که روایت مجرمانه منبعی برای مدیریت وجهه و نقش‌آفرینی در برابر دیگران است. البته شخصیت‌پردازی‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند. همان‌طور که پژوهش پیشگامانه مارونا در سنت جرم‌شناسی روایی^۱ نشان داده است، دو فیلم‌نامه متضاد در میان مجرمان زندانی وجود دارد که شیوه شخصیت‌پردازی این مجرمان بر اساس این فیلم‌نامه‌ها، نقش کلیدی در فرایند «توقف تکرار جرم»^۲ ایفا می‌کند؛ «فیلم‌نامه سرزنش»^۳ که راوی در آن خود را محکوم به انحراف می‌بیند و از زبان منفعل («این کار با من شد») استفاده می‌کند، و «فیلم‌نامه رستگاری»^۴ که راوی در آن گذشته مجرمانه را تجربه‌ای برای رشد بازتعریف می‌کند و از زبان فعال («من این کار را کردم») بهره می‌گیرد (Maruna, 2001: 73-90). در نمونه‌های دیگر، پرسر در مطالعه مردان مرتکب رفتارهای خشونت‌بار، سه الگوی روایی «بازگشت»^۵ «ثبات»^۶ و «کش‌دار»^۷ را شناسایی کرد؛ مجرمانی که خود را بر اساس الگوی سوم شخصیت‌پردازی می‌کنند، همواره در حال نوسان میان خودهای مختلف هستند (Presser, 2008). سندبرگ نیز فروشندگان مواد مخدر را «دوزبانه»^۸ توصیف می‌کند؛ آنها نیز مدام میان «گفتمان سرکوب»^۹ (توجیه جرم به‌مثابه ضرورت ناشی از تبعیض) و «گفتمان گانگستری»^{۱۰} (بازنمایی خود به‌مثابه مرد سرسخت) نوسان می‌کنند (Sandberg, 2009: 523-542). آنچه این مطالعات نشان می‌دهند این است که توزیع جایگاه‌های اخلاقی در روایت‌های مجرمانه هرگز یک‌سویه و قطعی نیست، بلکه عرصه‌ای از نوسان، تعارض و بازتعریف دائمی میان «قربانی» و «قدرتمند» است.

۳.۲. هویت روایی

هویت روایی شاید محوری‌ترین مفهوم در جرم‌شناسی روایی است. در بافت این سنت نظری، این مفهوم به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه روایت‌های خود - برای مثال اینکه «من آدم خشن و خطرناکی هستم» یا «من قربانی شرایط بوده‌ام» - می‌توانند هم توجیه‌کننده کنش مجرمانه در گذشته و هم زمینه‌ساز تکرار آن در آینده باشند (Presser, 2009; Sandberg, 2009). اینکه جرم‌شناسی روایی از «ساخت هویت از طریق روایت» سخن می‌گوید، آشکارا یادآور مفهوم فوکویی تکنولوژی‌های خود^{۱۱} است. مجرمان از طریق روایت‌هایی که می‌سازند، هویت خود را تعریف می‌کنند و اگر هویتشان دچار بحران شده باشد، با همین روایتگری آن را ترمیم می‌کنند. با این حال این به آن معنا نیست که روایت مجرم از خودش لزوماً روایتی «منسجم» و «یکدست» است. در تحلیل داستان‌های زندگی و روایت‌های مجرمان، رویکرد مسلط و سنتی به‌طور معمول برگرفته از روان‌شناسی روایی است و در جست‌وجوی روایتی منسجم و واحد از «خود». روان‌شناسی روایی، به‌ویژه در سنت «دان مک‌آدامز»^{۱۲}،

1. Making Good: How Ex-Convicts Reform And Rebuild Their Lives

این کتاب که بیش از یک دهه پیش از تأسیس رسمی جرم‌شناسی روایی منتشر شد و طبیعتاً اصطلاح «جرم‌شناسی روایی» در آن به کار نرفته است، اما بعدها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیش‌متن‌های نظری این حوزه شناخته شد. نقش محوری مارونا در شکل‌گیری جرم‌شناسی روایی به شکلی نهادی نیز تأیید گردید و او پیشگفتار کتاب تأسیسی جرم‌شناسی روایی: فهم داستان‌های جرم (Presser & Sandberg, 2015) را با عنوان «جرم‌شناسی روایی به‌مثابه جریان اصلی جدید» نوشت.

2. Desistance

3. Condemnation Script

4. Redemption Script

5. Return Narrative

6. Stability Narrative

7. Elastic Narrative

8. Bilingual

9. Oppression Discourse

10. Gangster Discourse

11. Technologies of the Self

مک‌آدامز^۱، «هویت» را به‌مثابه «داستان درونی‌شده و پویای زندگی» مفهوم‌پردازی می‌کند و معتقد است این داستان به زندگی فرد وحدت و جهت می‌بخشد؛ این سنت یکی از خاستگاه‌های مهم جرم‌شناسیِ روایی است، اما جرم‌شناسانِ روایی از ایده «انسجامِ روایی» فاصله گرفته‌اند و با ارجاع به مفهوم‌هایی مانند «خطوط داستانی نامنسجم»^۲ شیوه‌های گوناگون روایتگری مجرمان را توصیف کرده‌اند. همین «روایت‌های نامنسجم» هستند که به مجرمان - مانند هر داستان‌گوی خوبی - امکان می‌دهند که شخصیت‌هایی پیچیده خلق کنند. در نتیجه روایت‌های مجرمانه اغلب چندبعدی، نوسان‌دار، تکه‌تکه و ازهم‌گسیخته^۳ هستند. این ویژگی، جرم‌شناسیِ روایی را به سمت مطالعه «ناسازگاری‌های روایی و «نقاط داغِ روایی»^۴ یعنی همان لحظاتی که روایت از نظم معمول خود خارج می‌شود و تنش یا شکاف آشکار می‌گردد، سوق داده است (O'Connor, 2015). از این منظر، هویتِ رواییِ مجرمانه نه یک کلِ منسجم، که پازلی از قطعاتِ ناهماهنگ و در حالِ چیده شدنِ دائمی است. این سه مفهوم در پیوند با یکدیگر، «منطقِ رواییِ کنش مجرمانه» را شکل می‌دهند؛ پیرنگ با برقراری پیوندهای علی و معنایی میان رویدادهای پراکنده، زمینه‌ای می‌سازد که در آن کنش مجرمانه نه تنها ممکن، که موجه و حتی ضروری جلوه می‌کند (علیتِ روایی). همین پیرنگ، هم‌زمان کنشگران را در جایگاه‌های اخلاقی متمایز - قهرمان، قربانی، شریر - قرار می‌دهد و مسئولیت و مشروعیت را میان آنها توزیع می‌کند (شخصیت‌پردازی). برآیند نهایی این فرایند، ساختن «خودی» است که داستان زندگی‌اش را بر اساس همین پیرنگ و شخصیت‌پردازی روایت می‌کند؛ هویتی که می‌تواند کنش آینده را جهت‌دهی کند (هویتِ روایی). بدین ترتیب کنش مجرمانه در جرم‌شناسیِ روایی نه محصول متغیرهای بیرونی، که برآیند یک دستگاه معناسازِ روایی فهمیده می‌شود که در آن پیرنگ، شخصیت و هویت مدام یکدیگر را تغذیه می‌کنند.

۳. بدفهمی‌های رایج

تا اینجا تصویری فشرده از دستگاه مفهومیِ جرم‌شناسیِ روایی برای توضیح «منطقِ رواییِ کنش مجرمانه» به دست دادیم. با این حال باید توجه کرد که هر نظریه‌ای که وعده گسست از سنت‌های تثبیت‌شده را می‌دهد، همواره در معرض این خطر است که در برداشت‌های عمومی و کاربرست‌های عملی، بر اساس همان چهارچوب‌های پیشین جذب و هضم شود؛ جرم‌شناسیِ روایی نیز از این قاعده مستثنا نیست و سه بدفهمی تکرارشونده در پیرامون آن شکل گرفته است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۳.۱. تقلیل به قصه‌گویی

یکی از رایج‌ترین بدفهمی‌ها، خلط جرم‌شناسیِ روایی با نوعی قصه‌گویی و بازگویی داستان‌های جنایی است. هر چند انسان، به تعبیر گاتشال (۱۴۰۳)، «حیوانِ قصه‌گو» است و بخش مهمی از تجربه خود را در قالب داستان سامان می‌دهد، جرم‌شناسیِ روایی به بازگویی صرف داستان‌های جنایی نمی‌پردازد، بلکه سازکارهای روایی نهفته در آنها را موضوع تحلیل قرار می‌دهد. به تعبیر دقیق‌تر، پرسش اصلی این رویکرد، «چه رخ داده» نیست، بلکه «گفتمان^۵ِ روایی» است یعنی اینکه «چگونه» این رخدادها در

-
1. Mcadams
 2. Inconsistent Story Lines
 3. Fragmented
 4. Narrative Hot Spots
 5. Discourse

در تعریف روایت، از دو عنصر «داستان» و «پیرنگ» به‌عنوان عناصر اصلی تشکیل‌دهنده آن نام بردیم و اینجا از «گفتمان» سخن گفته‌ایم. پیرنگ و گفتمان دو اصطلاح متفاوت‌اند یا به یک چیز اشاره دارند؟ پاسخ کمی پیچیده است و به مسئله ترجمه هم بازمی‌گردد. تمایز میان داستان و پیرنگ را نخستین بار فرمالیست‌های روس و به‌ویژه ویکتور شک洛夫سکی مطرح کردند؛ این دو اصطلاح شک洛夫سکی را روایت‌شناسان انگلیسی‌زبان به داستان و گفتمان ترجمه کرده‌اند؛ هرچند گاهی اوقات همان معادل داستان و

قالبِ روایی معنادار سازمان می‌یابند، روابط علیّ میان آنها ساخته می‌شود و این فرایند به شکل‌گیری هویت‌ها، مسئولیت‌ها و مشروعیت‌ها یاری می‌رساند.

درست است که جرم‌شناسی روایی، همان‌طور که از اسم آن هم برمی‌آید، داستان‌های جنایی را برجسته کرده و به مرکز بحث می‌آورد؛ اما درنهایت، خود را وقفِ تحلیل رابطه میان «داستان» و «گفتمان» می‌کند؛ بنابراین این رویکرد نخست، «تحلیلی» است، یعنی الگوهای ساختاری در نحوه روایت کردن جرم را شناسایی، رمزگشایی و مقوله‌بندی می‌کند و دوم، «شناختی» است، یعنی روشن می‌کند که این گفتمان‌های خاص روایی چگونه مسائلی چون علیّت، مسئولیت و مشروعیت را در ذهن کنشگران برمی‌سازند. برای نمونه، دو مجرم مختلف ممکن است «داستان» واحدی داشته باشند (دزدی از یک مغازه)، اما این «گفتمان» متفاوت آنهاست که جهان معنایی کاملاً متمایزی خلق می‌کند؛ یکی با لحنی شرم‌آلود، دزدی را یک خطای اخلاقی قاب‌بندی کرده و هویت خود را به‌عنوان «گناهکاری پشیمان» برمی‌سازد و دیگری با لحنی افتخارآمیز، همان عمل را نشانهٔ مهارت تحسین‌برانگیز خود دانسته و هویت خود را مثلاً «بچه‌زنگ» تعریف می‌کند. جرم‌شناسی روایی، به‌طور دقیق در همین نقطه است که به خود تشخیص می‌بخشد: در «چگونگی ساخته شدن معنا در گفتمان»، نه در «محتوای خام داستان»؛ بنابراین جرم‌شناسی روایی نظریه‌ای در حوزه شناختی - هنجاری است و یکی گرفتن یک نظریه علمی با داستان‌گویی جنایی، نادیده گرفتن لایه‌های تحلیلی آن نظریه علمی است.

۳.۲. تقلیل به روش پژوهش

تقلیل جرم‌شناسی روایی به قصه‌گویی صرف، تنها بدفهمی رایج درباره آن نیست. بدفهمی دیگر، تقلیل آن به استفاده از روش تحلیل روایی - به‌عنوان یکی از روش‌های پژوهش کیفی - است. در حالی که جرم‌شناسی روایی فقط کاریست مصاحبه روایی یا تحلیل روایت به‌مثابه تکنیکی برای گردآوری داده نیست. در تلقی تقلیل‌گرایانه، روایت‌ها تنها منبعی برای استخراج متغیرهایی چون نوع جرم، شدت خشونت یا سابقه کیفری‌اند و توجه‌چندانی به ساختار روایی، پیرنگ، شخصیت‌پردازی یا شیوه‌های معناپردازی موجود در آنها نمی‌شود. درنتیجه اگرچه داده‌ها از طریق مصاحبه گردآوری می‌شوند، منطق تحلیل همچنان در چهارچوب الگوهای متعارف پوزیتیویستی باقی می‌ماند.

برای درک ریشه این بدفهمی، تمایز میان «تحلیل روایت به‌مثابه روش» و «روایت به‌مثابه پارادایم» کلیدی است. در سنت پوزیتیویستی غالب در جرم‌شناسی، روایت‌ها فقط «ماده خام» برای آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین‌شده به شمار می‌روند و پژوهشگر اعتبار آنها را منوط به همخوانی‌شان با شواهد بیرونی (اسناد، گزارش‌های پلیس و داده‌های کمی) می‌کند. حتی در بسیاری از رویکردهای کیفی غیرپوزیتیویستی نیز «روایت» همچنان بیشتر ابزاری برای دسترسی به تجربه زیسته (در سنت پدیدارشناسانه) یا کشف معنای پنهان متن (در سنت هرمنیوتیکی) باقی می‌ماند. در تمام این موارد، روایت «پنجره‌ای» است رو به حقیقتی که در جای دیگری بیرون از آن قرار دارد. جرم‌شناسی روایی به‌مثابه یک پارادایم نظری متمایز، درست در همین نقطه است که گسست معرفت‌شناختی خود را

پیرنگ را هم به کار برده‌اند. بنابراین در متن‌های متفاوت این اصطلاحات «ماهیت بالقوه گیج‌کننده‌ای» پیدا کرده‌اند. اما درمجموع و اگر بخواهیم دقت مفهومی بیشتری داشته باشیم، می‌توان گفت که گفتمان با پیرنگ لزوماً یکی نیست: داستان شامل تمام وقایع رخ داده در روایت است؛ پیرنگ دربرگیرنده آن رابطه علی - معلولی است که این وقایع را به هم پیوند می‌دهد و گفتمان روایی به نحوه بازنمایی روایت اشاره دارد، یعنی این وقایع با چه ترتیبی، با استفاده از کدام شگردها و با صدای چه نوع راوی‌ای روایت می‌شوند (کُلی، ۱۴۰۰: ۷۳).

اعلام می‌کند: روایت‌ها، نه پنجره‌ای شفاف به سوی واقعیت‌های بیرونی، که خود برسانندهٔ واقعیت اجتماعی و هویت‌های فردی هستند.^۱

البته این امر به معنای نفی استفاده از روش تحلیل روایی در سنت جرم‌شناسی روایی نیست. برعکس، تحلیل روایت جایگاهی کانونی در جرم‌شناسی روایی دارد. چنان‌که سندبرگ (Sandberg, 2022) با تکنیک روش‌های تحلیل روایی «مضمونی»^۲، «ساختاری»^۳، «اجراگرایانه»^۴ و «گفت‌وگویی»^۵ نشان می‌دهد که تحلیل روایت به‌عنوان مجموعه‌ای از رویه‌های روش‌شناختی متنوع، به‌طور گسترده در جرم‌شناسی روایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسئله آن نیست که پژوهشگر از این روش‌ها استفاده می‌کند؛ مشکل آن است که کل جرم‌شناسی روایی به این تکنیک‌ها فروکاسته شود و «چرخش معرفت‌شناختی» بنیادین آن، یعنی گذار از «روایت به‌مثابه منبع داده» به «روایت به‌مثابه برسانندهٔ واقعیت»، نادیده گرفته شود. از این رو آنچه جرم‌شناسی روایی را از پژوهش‌های صرفاً کیفی مبتنی بر روایت متمایز می‌کند، نه صرف استفاده از روایت، بلکه شیوه فهم و تحلیل آن است.

۳.۳. تقلیل به ابزاری برای کشف حقیقت

چرخش معرفت‌شناختی پیش‌گفته فقط پیامدهای روش‌شناختی ندارد، بلکه فهم ما از «حقیقت» و نسبت آن با «روایت» را نیز دگرگون می‌کند. از همین رو یکی از مهم‌ترین مناقشات و بدفهمی‌ها پیرامون جرم‌شناسی روایی به نسبت آن با حقیقت بازمی‌گردد. در سنت پوزیتیویستی مسلط، فرض بنیادین آن است که پژوهشگر باید «آنچه واقعاً رخ داده» را کشف کند. از این منظر، روایت‌های مجرمان یا بزه‌دیدگان همواره در معرض پرسش‌هایی از این دست قرار دارند: «آیا راوی راست می‌گوید؟»، «آیا حافظه او قابل اعتماد است؟»، «آیا واقعیت را از روی خودفریبی یا فریب عمدی تحریف کرده است؟». این پرسش‌ها در چهارچوب پوزیتیویستی کاملاً مشروع و حتی ضروری‌اند و آنچه آنها را برمی‌انگیزاند، سلسله‌مراتبی از شناخت است که بر اساس آن، روایت تنها زمانی ارزشمند است که بتوان آن را به «واقعیت» فروکاست و در غیر این صورت باید آن را به‌مثابه «زبالهٔ پژوهش» دور ریخت. با این حال جرم‌شناسی روایی با تأکید بر این نکته که «صدق ارجاعی»^۶ روایت‌ها شرط لازم تحلیل روایی نیست، از این چهارچوب فاصله گرفته و بر «صدق روایی»^۷ تأکید می‌کند. از این منظر، مسئله اصلی نه درستی یا نادرستی روایت‌ها، بلکه کارکرد آنها در ساخت هویت و جهت‌دهی به کنش است.^۸

۱. آنچه در اینجا به‌عنوان گسست معرفت‌شناسانه توصیف شد، نمود عینی همان تمایز مشهوری است که برونر میان دو «حالت پارادایماتیک شناخت» (منطقی - علمی) (Paradigmatic Mode (Logico-Scientific Mode)) و «حالت روایی شناخت» (Narrative Mode) برقرار می‌کند (Bruner, 1986: 11). این دو حالت، نه در سطح تکنیک گردآوری داده، که در سطح پرسش‌های بنیادین درباره حقیقت، معنا و علت از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ در حالت پارادایماتیک، پرسش محوری این است که «آیا این گزاره صادق است؟»، حال آنکه در حالت روایی، پرسش این است که «این گزاره چه معنایی برای راوی و کنش او دارد؟». بدفهمی تقلیل به روش، درنهایت چیزی جز تحمیل منطق حالت پارادایماتیک بر قلمروی روایی نیست.

2. Thematic
3. Structural
4. Performative
5. Dialogical
6. Referential Truth
7. Narrative Truth

۸. این موضع نظری رادیکال در عمل با دشواری‌های بزرگی روبه‌رو است. نخست، نهادهای ارزیاب پژوهش اغلب همچنان بر اساس مفروضات پوزیتیویستی عمل می‌کنند و انتظار دارند که پژوهشگر ادعاهای راویان خود را تا حد ممکن «راستی‌آزمایی» کند. در چنین شرایط نهادی، پژوهشگر جرم‌شناسی روایی تحت فشار قرار می‌گیرد تا به‌گونه‌ای از «حقیقت روایت» سخن بگوید. دوم و مهم‌تر از آن، در مواردی که روایت‌ها پیامدهای حقوقی و اخلاقی مستقیم دارند - برای مثال زمانی که یک بزه‌دیده از خشونت جنسی سخن می‌گوید - کنار گذاشتن حقیقت می‌تواند اتهام بی‌توجهی به رنج واقعی افراد را به دنبال داشته باشد؛ و یا از جهت دیگر، باوجود اهمیت غیرقابل انکار «حق بر روایت کردن» و «عدالت روایی» ر.ک: (غلاملو و حیدری، ۱۴۰۵)، روایت‌هایی که به‌صورت

سندبرگ (Sandberg, 2010) در مقاله تأثیرگذار خود با عنوان «دروغ‌ها چه چیزی می‌توانند درباره زندگی به ما بگویند؟»^۱، به این مسئله پرداخته است. او استدلال می‌کند که جرم‌شناسان مردم‌نگار «بیش‌ازحد درگیر یک مفهوم پوزیتیویستی از حقیقت» بوده‌اند و پرسش از اینکه «آیا شرکت‌کنندگان راست می‌گویند؟» آنها را از بررسی پرسش‌های پربارتر بازداشته است. او با اشاره به نمونه‌های عینی از کار میدانی خود در میان فروشندگان مواد مخدر نشان می‌دهد که حتی اگر یک راوی «دروغ» بگوید - برای مثال ادعا کند که دیگر مواد نمی‌فروشد در حالی که هنوز می‌فروشد - همین «دروغ» به‌خودی‌خود داده‌ای ارزشمند است؛ این دروغ نشان می‌دهد که راوی چه نوع هویتی را برای خود ترجیح می‌دهد (مثلاً هویتِ «فرد در حال ترک اعتیاد» در برابر هویتِ «معتادِ فعال»)، چه هنجارهایی را به رسمیت می‌شناسد (مثلاً اینکه فروش مواد «کار خوبی» نیست) و چه نوع رابطه‌ای با پژوهشگر برقرار می‌کند (مثلاً رابطه مبتنی بر اعتماد یا مبتنی بر فریب). از این منظر، پرسش از «راست یا دروغ» نه‌تنها بی‌ربط، بلکه گمراه‌کننده است، چراکه پژوهشگر را از تحلیلِ «کارکردِ روایت» بازمی‌دارد.

اگر جرم‌شناسی روایی، دقیق صورت‌بندی شده و از بدفهمی‌های سه‌گانه خلاص شود، چهارچوب نظریِ پیشرو با امکان‌های تحلیلی جالب توجهی را پیش می‌گذارد. از این رو این چهارچوب نظری در پژوهش‌های متنوعی از تروریسم تا مصرف مواد مخدر و از خشونت جنسی تا بازپروری به کار گرفته شده است (Copes & Ragland, 2024; Sandberg, 2013; Villman, 2024; Binik & Verde, 2025). آنچه این تعاریف و نمونه‌ها در کنار هم نشان می‌دهند، امکان‌های جرم‌شناسی روایی برای تحلیل موقعیت‌مندِ هویت چندپاره مجرمانه در بافت‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگون است؛^۲ از پژوهش درباره روایت‌های مجرمان خیابانی، زندانیان، معتادان تا تحلیل خشونت‌های جمعی یا بازنمایی‌های جرم در متون روایی.

۴. تنش‌های درونی

پس از صورت‌بندی نظری جرم‌شناسی روایی، اکنون به تنش‌های درونی‌ای می‌پردازیم که از دل منطق خودِ این رویکرد برمی‌خیزند. این تنش‌ها درواقع پیامدِ نوعی محدودیت‌های ساختاری‌اند؛ محدودیت‌هایی که نه از نقد بیرونی، که از سازکار درونیِ روایت ناشی می‌شوند و جرم‌شناسی روایی ناگزیر است با اتخاذ نوعی نقدِ «درون‌ماندگار» با آنها دست‌وپنجه نرم کند. دو شکل از این تنش، از همه بنیادی‌ترند: سکوت روایی و سیاست روایت.

۴.۱. سکوتِ روایی

نخستین تنشِی که جرم‌شناسی روایی با آن مواجه است و از درون خود آن سرچشمه می‌گیرد، مسئله «سکوت روایی» است. روایت هراندازه که غنی و دقیق باشد، می‌تواند سروکارش به «چیزهایی» بیافتد که از قابلیت‌های بیانی فراتر می‌روند و بیرون از آن باقی می‌مانند. این «چیزها» را می‌توان در دو سطح متمایز اما درهم‌تنیده صورت‌بندی کرد؛ یکی «ناتوانیِ راوی در به زبان آوردن تجربه»

آگاهانه یا حتی ناآگاهانه (به‌واسطه مثلاً خطای حافظه) دست‌کاری شدند، می‌توانند باعث دامن زدن به نوعی «خشونتِ روایی» و طرح اتهام‌هایی بدون دلیل در فضای عمومی شوند. پاسخ جرم‌شناسی روایی به این دشواریِ اخیر، نه انکار اهمیت حقوقی حقیقت، که تفکیکِ قلمروهاست: صدقِ ارجاعی که در دادگاه یا در هرگونه فرایندهای راستی‌آزمایی - کاملاً به‌درستی - معیاری مهم و تعیین‌کننده است، آن چیزی نیست که در سنت جرم‌شناسی روایی موضوعیت دارد.

1. What can 'lies' tell us about life?

۲. همان‌طور که در مقدمه مقاله گفته شد، این امکان‌ها، جرم‌شناسی روایی را به ابزاری بالقوه قدرتمند برای مطالعات در بستر ایران نیز تبدیل می‌کند که می‌بایست در پژوهش‌های آتی پی گرفته شوند.

(سکوتِ تروماتیک) و دیگری «ناتوانی خودِ زبان در بازنمایی کاملِ ابعادی از هستی که ماهیتاً غیرزبانی‌اند» (امر غیرگفتمانی).

نخستین شکل از این محدودیتِ درونی، به تجربه‌هایی بازمی‌گردد که به دلیل شدت آسیب‌زایی خود، راوی را در برابر تلاش برای روایت کردن ناتوان می‌سازند. این مسئله به‌ویژه در مورد خشونت شدید، ترومای جنسی، شکنجه و سایر اشکال آسیب‌های روانی - بدنی که مرزهای تحمل انسانی را درمی‌نوردند، مصداق پیدا می‌کند. در این موارد، «سکوت» نه یک انتخاب، که یک وضعیت تحمیل‌شده از سوی تجربه است؛ راوی نمی‌تواند آنچه رخ داده را به روایت درآورد، چون خودِ عملِ روایت کردن مستلزم نوعی مواجهه دوباره با درد است که روانِ آسیب‌دیده تاب آن را ندارد.^۱ وینتر^۲ با تکیه بر پژوهش‌های مربوط به حافظهٔ تروماتیک توضیح می‌دهد که سکوت فضای فراموشی نیست، چنانکه گفتار قلمرو یادآوری نیست. بلکه سکوت، فضایی است «اجتماعی - بر ساخته» که درون آن، سوژه‌ها و واژگانی که به‌طور معمول در زندگی روزمره به کار می‌روند، گفته نمی‌شوند (Winter, 2010: 3). این توصیف دقیق نشان می‌دهد که سکوت ناشی از تروما، فقط یک «فقدان» یا «خلاء» ساده در روایت نیست، بلکه خود، وضعیتی فعال است که در آن چهارچوب‌های زبانی معمول از کار می‌افتند و زبان از توصیف آنچه رخ داده، بازمی‌ماند؛ نه به دلیل نقصان واژگان بلکه به دلیل آنکه روان - برای محافظت از خود - دسترسی به آن واژگان را مسدود کرده است.

برای جرم‌شناسیِ روایی، این مسئله پیامدهای روش‌شناختی عمیقی دارد. اگر هدف این رویکرد، مطالعه «نقش برسازندهٔ روایت‌ها در تولید کنش مجرمانه» است، با افرادی که به دلیل آسیب‌های شدید قادر به روایت تجربه خود نیستند - یا روایت‌های آن‌چنان تکه‌تکه و ازهم‌گسیخته‌ای تولید می‌کنند که در چهارچوب‌های مرسوم روایت‌پژوهی قابل تحلیل نیست - چه باید کرد؟ پژوهشگرِ روایی در اینجا در موقعیتی پارادوکسیکال قرار می‌گیرد؛ او برای درک «کارکرد روایت» به «روایت» نیاز دارد، اما دقیقاً همان جایی که روایت بیشترین اهمیت را دارد (چون آسیب‌زاترین و تعیین‌کننده‌ترین تجربیات در آنجا جای دارند)، از نفس می‌افتد و از دست می‌رود.

این پارادوکس، نخستین مرز تبیینی جرم‌شناسیِ روایی را ترسیم می‌کند. این رویکرد، اگر فقط بر «آنچه گفته می‌شود» متمرکز بماند، همواره در خطر نادیده گرفتن همان تجربیاتی است که بیشترین نقش را در شکل‌دهی به کنش‌های بعدی فرد ایفا می‌کنند. این «مکثِ روایی در لحظه‌های بحرانی»، مختص قربانیان نیست. تحلیل روایت‌های مردانِ خشونت‌پیشه نشان می‌دهد که این مجرمان اغلب در توصیف لحظه خودِ خشونت، دچار نوعی توقف و «مکثِ روایی» می‌شوند؛ گویی زبان از بازنمایی آنچه در آن لحظه رخ داده بازمی‌ماند. این مکث‌ها را می‌توان به‌مثابه «شکسته شدن روایت در مواجهه با امر خشونت‌آمیز» تفسیر کرد؛ لحظاتی که روایت به پایان می‌رسد و سکوت یا توصیف‌های کلیشه‌ای جای آن را می‌گیرد. اینجا، «سکوت» نه از جنس «نمی‌خواهم بگویم» و نه حتی از جنس «نمی‌توانم به یاد بیاورم»، که از جنس لحظه‌ای است که در آن، خودِ کنش از قابلیتِ روایت شدن پیشی می‌گیرد. اگر «سکوتِ تروماتیک» را بتوان به «ناتوانیِ راوی در روایت»^۳ نسبت داد، شکل دوم از تنشِ درونی جرم‌شناسیِ روایی، به ناتوانی «خودِ زبان» بازمی‌گردد. البته این تنش به خودِ سنتِ پساساختارگرایی بازمی‌گردد که جرم‌شناسیِ روایی عمیقاً تحت تأثیر آن است. از منظر پساساختارگرایانه، «هیچ دسترسی

۱. برای خواندن شرحی بیش‌بخش از این مسئله ر.ک: فصل شش از کتاب «پسافاجعه» (برایسون، ۱۴۰۴). برایسون استاد فلسفه تحلیلی کالج دارتموث، وقتی در سال ۱۹۹۰ مشغول پیاده‌روی در جنوب فرانسه بود، مردی به او تعرض جنسی کرد، به‌قصد خفه کردن گلویش را فشرده و رهاش کرد تا بمیرد. اما او جان به در بُرد و مواجهه‌اش با این واقعه تروماتیک را دست‌مایه نوشتن روایتی خواندنی و در عین حال تحلیلی کرد.

2. Winter

3. Incapacity to Narrate

بی‌واسطه‌ای به واقعیت وجود ندارد؛ در معنای دقیق‌تر، اساساً «واقعیتی بیرون از زبان در دسترس نیست»؛ بنابراین آنچه «جرم» می‌نامیم، همواره از میان شبکه‌ای از روایت‌ها، دال‌ها و مفصل‌بندی‌های گفتمانی بازنموده و ساخته می‌شود. در این چشم‌انداز، «دال‌ها» هرگز معنایی تثبیت‌شده و نهایی ندارند و «معانی» همواره در وضعیتی سیال، مبهم، متعارض و دمدام در معرض مجادله به سر می‌برند (سیدمن، ۱۳۹۳: ۲۱۶-۲۲۴). این موضع پس‌اساختارگرایانه بینش‌ها و امکان‌های تحلیلی مهمی پیش می‌نهد، اما در عین حال چیز مهمی را نادیده می‌گیرد: «امر غیرگفتمانی»^۱.

درست آن است که واقعیت‌هایی بیرون از زبان وجود دارند و فرو کاستن همه‌چیز به زبان، گفتمان و روایت، آن بخش از تجربه انسانی را نادیده می‌گیرد که ماهیتاً غیرزبانی اما کاملاً واقعی و تعیین‌کننده هستند؛ چیزهایی مثل «تجربه‌های بدنمند»، «عواطف پیش‌زبانی»، «عادت‌ها»، «مهارت‌های عملی»، «واکنش‌های خودکار» و سایر ابعاد پیشا یا فرا-زبانی کنش. آیا می‌توان این ابعاد را به روایت تقلیل داد، یا اینکه آنها شکلی از معنا را تشکیل می‌دهند که اساساً از دسترس روایت‌پژوهی خارج هستند؟ پاسخ به این مسئله به هیچ‌روی آسان نیست و از مهم‌ترین محدودیت‌هایی است که جرم‌شناسی روایی را به چالش می‌کشد و به آن مرز می‌زند.

این نقد به‌ویژه در برابر آن دسته از پژوهش‌های جرم‌شناسی روایی که بر «هویت روایی» و «خود روایی» تأکید دارند، وارد است. اگر «خود» صرفاً برساخته روایت است - همان‌گونه که جرم‌شناسی روایی ادعا می‌کند - آنگاه ابعاد بدنی، عاطفی و عادت‌ی «خود» به حاشیه رانده می‌شوند. در حالی که پژوهش‌های معاصر در «جامعه‌شناسی بدن» و «مطالعات احساسات» نشان داده‌اند که «خود» هرگز کاملاً در روایت حل نمی‌شود و همواره «باقی‌مانده‌ای بدنی» و «پیشا-زبانی» وجود دارد که در برابر تلاش برای روایت کردن مقاومت می‌کند. این «باقی‌مانده»، همان چیزی است که در اینجا «امر غیرگفتمانی» نامیدیم.

این مسئله نفس‌گیر، به‌ویژه در دو حوزه تجربی مشخص در جرم‌شناسی برجسته می‌شود: «خسونت» و «حبس». پیچ و گودمن (Page & Goodman, 2020) در مقاله‌ای درباره ارزش جرم‌شناختی داستان‌های ادبی استدلال می‌کنند که فهم حبس نیازمند فراتر رفتن از درک‌های صرفاً شناختی و روایی «زندانی‌شدگی» است. آنها مفهوم «هیتوس زندان»^۲ را پیشنهاد می‌کنند که مفهومی تجسم‌یافته است و از طریق عادت‌ها، حالات بدنی، واکنش‌های خودکار و روتین‌های روزمره‌ای که به‌سختی در قالب روایت‌ها جای می‌گیرند، منتقل می‌شود. از این منظر، صرف مطالعه «آنچه زندانیان در مصاحبه می‌گویند»، برای فهم تجربه حبس کافی نیست، زیرا بخش مهمی از این تجربه در لایه‌های پیشاگفتمانی بدن و عادت جای دارد و هرگز به‌طور کامل به روایت در نمی‌آید.

آنچه این دو بحث - سکوت تروماتیک و امر غیرگفتمانی - را به یکدیگر پیوند می‌دهد، پیامد مشترکشان برای جرم‌شناسی روایی است؛ در هر دو، «چیزی بیرون از روایت» باقی می‌ماند که اتفاقاً همان «چیز»، ممکن است بیشترین اهمیت تبیینی را داشته باشد. در «سکوت تروماتیک»، این «چیز» بیرون‌مانده به دلیل موانع روان‌شناختی راوی غیرقابل دسترسی است. در «امر غیرگفتمانی»، این «چیز» بیرون‌مانده به دلیل محدودیت‌های معرفت‌شناختی خود زبان غیرقابل دسترسی است.

1. Nondiscursive

2. Carceral Habitus

هیتوس که گاه در متون فارسی «منش» هم ترجمه می‌شود، اصطلاحی با تبار جامعه‌شناختی، به‌ویژه در آثار «پیپر بوردیو» است. این مفهوم به نظامی از تمایلات اکتسابی، عادت‌ها و طرح‌های بدنی اشاره دارد که در بستر شرایط اجتماعی خاص شکل می‌گیرد و کنش‌ها و ادراکات فرد را به صورتی پیش‌آگاهانه جهت‌دهی می‌کند. تأکید بوردیو بر بُعد جسمانی هیتوس (بدن به‌مثابه حامل تاریخ اجتماعی)، آن را به مفهومی کلیدی برای فهم محدودیت‌های روایت‌پژوهی تبدیل کرده است؛ زیرا بخش مهمی از تجربه اجتماعی، از جمله تجربه حبس، در قالب این تمایلات بدنی رسوب می‌کند که اساساً در برابر روایت شدن مقاومت می‌کنند.

جرم‌شناسیِ روایی برای آنکه بتواند ادعای فهم جرم‌شناسانه و تبیین‌گری خود را حفظ کند، باید هر دو شکل از این تنشِ درونی را به رسمیت بشناسد و به‌جای نادیده گرفتن آنها، مرزهای تحلیلِ روایی را با فروتنی ترسیم کند.

این تنش و محدودیتِ نخست، به‌سرعت ما را به دومین مسئله بنیادین می‌رساند؛ اگر «چیزهایی بیرون از روایت» باقی می‌مانند، چه کسی و با چه منطقی تصمیم می‌گیرد که کدام روایت‌ها شنیده شوند؟ اینجاست که محدودیتِ روش‌شناختی «سکوت»، به مسئله سیاسی قدرت گره می‌خورد.

۴. ۲. سیاستِ روایت

دومین و شاید گسترده‌ترین تنشِ درونیِ جرم‌شناسیِ روایی، نسبت آن با «قدرت» است. وقتی پای قدرت به میان می‌آید، مسئله از «سکوتِ روایی» به «دست‌کاری»^۱ در روایت منتقل می‌شود. این دست‌کاری را می‌توان در دو سطح مکمل صورت‌بندی کرد؛ پیشا-روایی (که تعیین می‌کند چه کسی اصلاً امکان و اجازه روایت شدن و روایت کردن دارد) و سطحِ پسا-روایی (که تعیین می‌کند روایت، پس از تولید، چگونه مصرف و مصادره می‌شود). هر دو سطح به این پرسش بازمی‌گردند که قدرت چگونه در تولید، توزیع و مهارِ روایت‌ها عمل می‌کند. به همین دلیل می‌توان آنها را ذیلِ عنوانی واحد صورت‌بندی کرد: «سیاستِ روایت».^۲

در سطح پیشا-روایی، همچنان با نوعی سکوت مواجهیم، اما سکوتی برآمده از نوعی طردشدگی ساختاری. در اینجا مسئله این است که مناسبات نامتوازن قدرت تعیین می‌کنند که «روایت چه کسی شنیده شود» و «روایت چه کسی ناشنیده بماند». برخی از گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه فقیران، اقلیت‌های نژادی، زنان در جوامع مردسالار، زندانیان و سایر گروه‌های به حاشیه رانده‌شده، از «امکان روایت کردن کامل تجربه خود» محروم هستند، نه به دلیل ناتوانی ذاتی در روایت، بلکه به دلیل آنکه نهادهای اجتماعی مسلط (رسانه‌ها، نظام قضایی و گفتمان علمی) فضای کافی برای شنیده شدن روایت‌های آنها فراهم نمی‌کنند.

این شکل از طرد، جرم‌شناسیِ روایی را با پرسشی اخلاقی مواجه می‌کند؛ آیا صرف «گوش دادن به روایت‌های موجود» برای مقابله با این «سکوت‌های ساختاری» کافی است؟ یا اینکه جرم‌شناسیِ روایی باید رویکردی فعالانه‌تر در پیش گیرد و به دنبال «بازگرداندن صدا» به کسانی باشد که روایت‌هایشان به حاشیه رانده شده است؟ پرسر (Presser, 2019) در تحلیلی از «داستان ضدا اجتماعی بودن» در نظریه‌های جرم‌شناختی مسلط، نشان می‌دهد که این سکوت‌ها چگونه از طریق «ساخت‌های دستوری خاص» (مانند مجهول‌سازی، حذف فاعل، و به‌کارگیری استعاره‌های طبیعی‌سازی‌کننده) بازتولید می‌شوند. شیوه‌ای که او برای «فهرست‌برداری از آنچه ناگفته می‌ماند» پیشنهاد می‌کند، مبتنی بر سه راهکار است: (الف) ارزیابی زبان استعاری و دیگر ابزارهای ابهام‌آفرینی؛ (ب) بررسی الگوهای بسط و توضیح (اینکه چه چیزی به تفصیل شرح داده می‌شود و چه چیزی به‌سرعت از کنار آن عبور می‌شود)؛ و (ج) پرسش از اینکه «چه دانشی و دانش چه کسی غایب است». اتخاذ این راهکارها، تلاشی است برای صورت‌بندی روشمند آن چیزی که پرسر آن را «سکوت‌های تحمیلی»^۳ و «برساخت اجتماعی غیاب»^۴ می‌نامد.^۵

1. Manipulation
2. Politics of Narrative
3. Forceful Silences
4. The Social Construction of Absences

۵. پرسر بحث خود را نخست در فصلی از کتاب راهنمای امرالد در جرم‌شناسیِ روایی (۲۰۱۹) طرح و سپس در کتاب «ناگفته‌ها: تحلیلی بر سکوت‌های آسیب‌زا» (۲۰۲۲) با شرح و بسط بیشتری توسعه داد.

در سطح پسا-روایی، مسئله قدرت به نسبت جرم‌شناسی روایی با نهادهای عدالت کیفری و خود نهاد دانشگاه بازمی‌گردد. روایت‌ها هرگز در خلأ تولید نمی‌شوند. آنها همیشه درون «نظم‌های گفتمانی»^۱ خاصی تولید می‌شوند که پیش از هر کنشگر خاصی وجود داشته‌اند و امکانات روایت کردن را محدود و جهت‌دار می‌سازند. نهادهای کیفری، رسانه‌ها، گفتمان روان‌پزشکی، گفتمان حقوقی و سایر نهادهای قدرت، چهارچوب‌هایی فراهم می‌آورند که تعیین می‌کند «روایت خوب» چه ویژگی‌هایی دارد (منسجم، خطی، دارای طرح روایی مشخص، دارای شخصیت‌پردازی‌های قابل شناسایی و...)، «چه چیزی قابل گفتن است» و «روایت چه کسی معتبر تلقی می‌شود».

روایت‌هایی که جرم‌شناسی روایی مطالعه می‌کند - به‌ویژه روایت‌های بزه‌کاران و بزه‌دیدگان - هرگز در فضایی خنثی و آکادمیک صرف تولید و مصرف نمی‌شوند. آنها همواره در معرض بازتولید، بازچهارچوب‌سازی و سوءاستفاده توسط نهادهای قدرتمندتر (دادگاه‌ها، رسانه‌ها، سیستم تعلیم و تربیت، و حتی خود نهاد دانشگاه) قرار دارند. یک روایت «موفق» از یک مجرم که جرم‌شناس روایی آن را تحلیل می‌کند، ممکن است توسط نظام قضایی به‌عنوان مدرکی بر «بیماری روانی» مجرم استفاده شود؛ توسط رسانه‌ها به‌عنوان «اعترافی جذاب» بازتولید شود؛ و توسط دانشگاه به‌عنوان «ماده‌ای برای پیشرفت شغلی پژوهشگر» مصرف شود. در همه این موارد، روایت به کالایی تبدیل شده که در خدمت اهداف نهادهایی به کار می‌رود که ممکن است با منافع راوی در تضاد باشند. برای نمونه، اندروس (Andrus, 2020) در تحلیل روایت‌های بزه‌دیدگان خشونت خانگی نشان می‌دهد که چگونه نهاد پلیس بر این باور است که بزه‌دیدگان می‌توانند «هر لحظه که بخواهند»، رابطه خشونت‌آمیز را ترک کنند و این باور، بخش‌های مهمی از هویت و تجربه بزه‌دیدگان را پاک می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های بزه‌دیدگان بر اساس منافع نهادی و در لحظه ورود به نهاد پلیس، به‌صورت خاصی مصرف شده و دستخوش دگرپرسی می‌شود؛ آنچه در زندگی روزمره بزه‌دیده «عاملیت موقعیت‌مند»^۲ است - یعنی تصمیم‌گیری‌های عملی برای بقا در شرایط خشونت - در چهارچوب فرهنگ سازمانی پلیس به «عاملیت خودمختار»^۳ یعنی عاملیتی یک‌جانبه و مبتنی بر اراده فردی برای خروج از وضعیت، تفسیر می‌شود.

مسئله سیاست روایت، جرم‌شناسی روایی را با الزامات روش‌شناختی - اخلاقی مهمی مواجه می‌کند که اغلب نادیده گرفته می‌شود (Bunn, 2023). پژوهشگر روایی نه تنها باید به روایت راوی توجه کند، بلکه باید به چهارچوب نهادی و گفتمانی‌ای که روایت درون آن تولید، ثبت، تحلیل و منتشر می‌شود نیز حساس باشد. به عبارت دیگر جرم‌شناسی روایی نمی‌تواند صرفاً یک «رویکرد روایی ساده‌انگارانه»^۴ را در پیش گرفته و با نوعی «چشم‌چرانی»^۵ به روایت‌های جرم نزدیک شود. منظور از چشم‌چرانی در این بافت، مصرف روایت رنج و خشونت به‌قصد لذت‌نظری یا ارضای کنجکاوی آکادمیک است، بی‌آنکه پژوهشگر خود را متعهد به راوی یا مسئول در قبال پیامدهای روایت بداند. در برابر این نگاه، جرم‌شناسی روایی باید «رویکرد روایی تأملی»^۶ اتخاذ کند؛ رویکردی که با درک محدودیت‌ها و پذیرش الزامات برآمده از آن، برنامه پژوهشی خود را پیش می‌برد. رویکرد روایی تأملی و بازتابنده مستلزم قبول «مسئولیت شاهد بودن»^۷ است. شاهد بودن، برخلاف چشم‌چرانی، به معنای «حضور متعهدانه در برابر روایت دیگری»، «پذیرش مسئولیت اخلاقی در قبال آنچه شنیده می‌شود» و «مقاومت در برابر وسوسه

1. Discursive Orders

2. Situated Agency

3. Sovereign Agency

4. Naive Narrative Approach

5. Voyeurism

6. Reflexive Narrative Approach

7. Bearing Witness

مصرفِ رنج به‌مثابه کالای آکادمیک» است. علاوه بر این پژوهشگر باید با نوعی «همدلی انتقادی» با روایت‌ها مواجه شود تا بتواند میان «فهم» و «توجیه» تفاوت بگذارد و به دام رمانتیک‌سازی جرم نیفتد؛ و البته در تمام فرایند پژوهش، همواره باید این پرسش را پیش روی خود داشته باشد که قدرت کجاست و من به‌عنوان پژوهشگر چه نقشی در بازتولید یا به چالش کشیدن آن دارم. آگاهی از این محدودیت‌ها و حساسیتِ نظری به این الزامات، شرط لازم برای این است که جرم‌شناسیِ روایی به‌جای بازتولیدِ ناآگاهانه ساختارهای قدرت، در برابر آنها مقاومت کند.

به نظر می‌رسد جدی گرفتن این دو تنش بنیادین، مستلزم نفی جرم‌شناسیِ روایی نیست، بلکه محدود کردن ادعاهای آن و بازاندیشی در جایگاه نظری‌اش است. اگر روایت‌ها همواره با سکوت‌ها، ابعاد غیرگفتمانی و مناسبات قدرت درهم‌تنیده‌اند، آنگاه جرم‌شناسیِ روایی نمی‌تواند خود را دستگاهی تبیینی با داعیه‌ای فراگیر بداند که تمامی ابعاد کنش مجرمانه را در درونِ روایت مستحیل می‌کند. برعکس، قوت این رویکرد دقیقاً در حساسیت آن به همین مرزها نهفته است؛ مرزهایی که در قالب شکست‌های روایی، سکوت‌ها، ناسازگاری‌ها و فرایندهای سیاسی تولید و مصرف روایت آشکار می‌شوند. از این منظر، جرم‌شناسیِ روایی نه پارادایمی خودپسند، بلکه نوعی «لنز تحلیلی مرزآگاه»^۱ است که ارزش آن نه در حذف آنچه بیرون از روایت قرار دارد، بلکه در آشکار ساختن نسبتِ پویای میان «امر روایی» و آن «باقی‌مانده‌هایی» است که از تن دادن به امر روایی سر باز می‌زنند.

۵. نتیجه

تحلیل حاضر نشان داد که جرم‌شناسیِ روایی را نمی‌توان صرفاً بازتوصیف مفاهیم کلاسیک جرم‌شناسی با واژگانی تازه دانست. تأکید این رویکرد بر هویت روایی، علیت روایی و شخصیت‌پردازی، افق‌هایی را برای فهم کنش مجرمانه می‌گشاید که در بسیاری از رویکردهای جریان اصلی یا نادیده گرفته شده‌اند یا در حاشیه قرار داشته‌اند. با این حال باید توجه کرد که جرم‌شناسیِ روایی با یک تنش درونی زاده شد؛ از یک سو، با تکیه بر سنتِ پساساختارگرایی و چرخش روایی، جهان جرم را «متنی روایی» می‌بیند و بنیاد نظری خود را بر این پیش‌فرض استوار می‌کند که واقعیت جرم «جایی بیرون از روایت» نیست، بلکه برساخته روایت است. روایت‌ها نه بازنمایی‌های پسینی کنش‌ها، که خود از شرایط پیشینی امکان آن هستند. اما از سوی دیگر، هرچه جرم‌شناسیِ روایی این ادعا را قوی‌تر صورت‌بندی می‌کرد، به همان نسبت خود را در برابر این مسئله آسیب‌پذیرتر می‌ساخت که اگر همه‌چیز روایت باشد، با یک «توتولوژی»^۲ محض روبرو هستیم: «روایت جرم را می‌سازد و ما روایت را تحلیل می‌کنیم»؛ دور باطلی که هرگونه امکان نقد را از میان می‌برد. برای آنکه بتوان روایتی را به پرسش گرفت، باید به چیزی بیرون از آن رجوع کرد؛ در غیر این صورت، نقد، صرفاً «روایتی» در برابر «روایتی» دیگر خواهد بود و تحلیل به «بازگویی بی‌پایان روایت‌ها» فروکاسته می‌شود.

چنانکه بحث از تنش‌های درونی و محدودیت‌ها نشان داد، جرم‌شناسیِ روایی ناگزیر است چیزهای دیگری را که از روایت می‌گریزند، به رسمیت بشناسد. این «چیزها» ابعادی از تجربه‌اند که در این مقاله در قالب «سکوتِ تروماتیک»، «امر غیرگفتمانی»، و «سکوت‌های تحمیلی یا همان توجه به سیاست روایت» صورت‌بندی شدند؛ سکوتِ تروماتیک که روان را از روایت باز می‌دارد، بدن و عادت

1. Boundary-Aware Analytical Lens

2. Tautology

«گزاره‌های توتولوژیک» گزاره‌هایی هستند که صدق آنها نه از آزمون تجربی، بلکه از نحوه تعریف مفاهیم یا ساختار درونی استدلال ناشی می‌شود. برای مثال اگر گفته شود «افراد بزهکار کسانی هستند که گرایش به بزهکاری دارند» و سپس وجود «گرایش به بزهکاری» با این استدلال اثبات شود که «این افراد بزهکارند»، استدلال به‌صورت دوری پیش می‌رود و نتیجه چیزی بیش از مقدمات اولیه به ما نمی‌گوید.

که در لایه‌های پیش‌زبانی کنش جای دارند، و قدرت که با تحمیل سکوت و مصادره روایت‌ها، مرزهای روایت‌پذیری را تعیین می‌کند.

از دل همین تنش میان «امر روایی» با «چیزهای بیرون از روایت» است که حساسیت نظری نسبت به «شکست‌های روایت» - مکث‌ها، سکوت‌ها، ناسازگاری‌ها و پاره‌های ازهم‌گسیخته‌ای که از قواعد معمول روایت‌گری تبعیت نمی‌کنند - پُررنگ شده است. این شکست‌ها، نه خطاهایی تصادفی در داده‌های پژوهشی و نه ضایعات و زباله‌های تحلیل، که نقاطی حیاتی برای تعامل بیرون و درون روایت هستند؛ آنها مرز روایت را نمایان می‌کنند و پژوهشگر را به این پرسش می‌رسانند که «روایت کجا کار می‌کند» و «کجا از کار می‌افتد». این همان نقطه‌ای است که جرم‌شناسی روایی را از دام توتولوژی پیش‌گفته می‌رهاند و به آن اجازه می‌دهد مرزهای تبیینی خود را بشناسد و در عین وفاداری به چرخش روایی در علوم انسانی، با نسبی‌گرایی افراطی که همه‌چیزی را درون‌زبانی می‌داند، فاصله‌گذاری کند.

این بازتعریف نظری جرم‌شناسی روایی را از یک «جاه‌طلبی پارادایماتیک» به سمت نوعی «لنز تحلیلی مرزآگاه» متمایل می‌کند؛ لنزی که ضمن آگاهی از محدودیت‌های معرفتی خود، پژوهشگر را نیز درون شبکه قدرت می‌بیند و به او امکان داوری از موضعی فرادست را نمی‌دهد. این بازتعریف در سطح عمل پژوهش نیز پیامدهای مهمی دارد. اگر روایت‌ها همواره درون مناسبات قدرت تولید و مصرف می‌شوند و خود پژوهشگر نیز بخشی از این مناسبات است، دیگر نمی‌تواند خود را ناظری فراتر از فرایند تولید روایت فرض کند. از این رو پژوهشگر جرم‌شناسی روایی نیازمند اتخاذ رهیافتی تأملی است؛ رهیافتی که او را به آگاهی از موقعیت قدرت خود، مسئولیت در برابر بازتولید ناآگاهانه روایت‌های مسلط، پذیرش مسئولیت شاهد بودن و مقاومت در برابر وسوسه همدلی غیرانتقادی فرامی‌خواند. بدین ترتیب جرم‌شناسی روایی تنها زمانی می‌تواند به وعده نظری خود وفا کند که مرزهای تحلیل و تبیین روایی را بشناسد و حساسیت به قدرت را نه به‌عنوان ضمیمه‌ای بیرونی، که به‌عنوان بخشی از منطق درونی تحلیل خود بپذیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. ابوت، اچ. پورتر (۱۳۹۹). *سوادِ روایت*. ترجمهٔ رویا پورآذر و نیما م. اشرفی. چ ۸. تهران: اطراف.
۲. الله‌وردی میگوینی، فرهاد و محمد گنجعلی شاهی (بی‌تا). *فیل در تاریکی: درآمدی نظری بر جرم‌شناسی روایی*، بی‌کاغذ اطراف. به آدرس: <https://atraf.ir/bikaghaz/>
۳. برایسون، سوزان (۱۴۰۴). *پسافاجعه: خشونت و بازساختن خود*. ترجمه امیر صائمی. چ ۱. تهران: برج.
۴. پرسر، لویس و اسوینانگ سندبرگ (۱۴۰۱). *جرم‌شناسی روایت‌پژوه*. ترجمهٔ هانیه هژبرالساداتی. چ ۱. تهران: میزان.
۵. سیدمن، استیون (۱۳۹۳). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی. چ ۷. تهران: نی.
۶. صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۲). *تیپولوژی‌های قتل بر اساس چند روایت*. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۴(۱)، ۴۵-۶۸.
۷. غلاملو، جمشید و فاطمه حیدری (۱۴۰۵). از سکوت تا روایت: تحلیل جنبش «من هم» (می تو) به‌مثابه عدالت روایی. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۹(۱۳۳).
۸. کُلی، پل (۱۴۰۰). *نظریه‌های روایت‌شناسی*. در: *نقد ادبی با رویکرد روایت‌شناسی*. گزینش و ترجمهٔ حسین پاینده. چ ۱. تهران: نیلوفر.
۹. کرایب، یان (۱۳۸۹). *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرمارس*. ترجمهٔ عباس مخبر. چ ۶. تهران: آگه.
۱۰. گاتشال، جاناناتان (۱۴۰۳). *حیوان قصه‌گو*. ترجمهٔ عباس مخبر. چ ۹. تهران: مرکز.
۱۱. گافمن، اروینگ (۱۳۹۵). *نمود خود در زندگی روزمره*. ترجمهٔ مسعود کیانیپور. چ ۳. تهران: مرکز.

ب) انگلیسی

12. Andrus, J. (2020). Storying the victim/survivor: Identity, domestic violence, and discourses of agency. In: *Narratives of domestic violence: Policing, identity, and indexicality* (pp. 119-156). Cambridge University Press.
13. Binik, O.; Verde, A. (2025). Female Murderers and Stigma: Coping With the "Bad Woman" Label. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 69(4), 291-316.
14. Bruner, J. (1986). *Actual minds, possible worlds*. Harvard University Press.
15. Bunn, R. (2023). Critical narratives or crime stories? The ethics and politics of narrative research in criminology. *The British Journal of Criminology*, 63(6), 1557-1573.
16. Copes, H.; Ragland, J. (2024). Peyote as earth medicine: Examining how symbolic meanings shape experiences with psychedelics. *The British Journal of Criminology*, 64(3), 576-599.
17. Fleetwood, J., Presser, L., Sandberg, S., & Ugelvik, T. (Eds.) (2019). *The Emerald handbook of narrative criminology*. Emerald Publishing.
18. Herman, D.; Jahn, M.; Ryan, M.L. (Eds.) (2005). *Routledge encyclopedia of narrative theory*. Abingdon: Routledge.
19. Maruna, S. (2001). *Making good: How ex-convicts reform and rebuild their lives*. American Psychological Association.
20. O'Connor, P. E. (2015). Telling moments: Narrative hot spots in accounts of criminal acts. In: L. Presser & S. Sandberg (Eds.). *Narrative criminology: Understanding stories of crime*. pp. 174-204. New York: New York University Press.
21. Page, J.; Goodmann, P. R. (2020). Creative disruption: Edward Bunker, carceral habitus, and the criminological value of fiction. *Theoretical Criminology*, 24(2), 222-240.
22. Presser, L. (2008). *Been a heavy life: Stories of violent men*. University of Illinois Press.

23. Presser, L. (2009). The narratives of offenders. *Theoretical Criminology*, 13(2), 177-200.
24. Presser, L. (2016). Criminology and the narrative turn. *Crime, Media, Culture: An International Journal*, 12(2), 137-151.
25. Presser, L. (2019). The story of antisociality: Determining what goes unsaid in dominant narratives. In: J. Fleetwood, L. Presser, S. Sandberg, & T. Ugelvik (Eds.). *The Emerald handbook of narrative criminology*. pp. 409-426. Emerald Publishing.
26. Presser, L. (2022). *Unsaid: Analyzing harmful silences*. Oakland: University of California Press.
27. Presser, L.; Sandberg, S. (2019). Narrative criminology as critical criminology. *Critical Criminology*, 27(1), 1-15.
28. Presser, L.; Sandberg, S. (Eds.) (2015). *Narrative criminology: Understanding stories of crime*. New York: New York University Press.
29. Presser, L., Fleetwood, J., & Sandberg, S. (Eds.). (2025). *Narrating justice and hope: How good stories counter crime and harm*. New York University Press.
30. Richardson, B. (1997). *Unlikely stories: Causality and the nature of modern narrative*. University of Delaware Press.
31. Sandberg, S. (2009). Gangster, victim or both? The interdiscursive construction of sameness and difference in self-presentations. *The British Journal of Sociology*, 60(3), 523-542
32. Sandberg, S. (2010). What can 'lies' tell us about life? Notes towards a framework of narrative criminology. *Journal of Criminal Justice Education*, 21(4), 447-465.
33. Sandberg, S. (2013). Are self-narratives strategic or determined, unified or fragmented? Reading Breivik's manifesto in light of narrative criminology. *Acta Sociologica*, 56(1), 69-83.
34. Sandberg, S. (2016). The importance of stories untold: Narrative criminology and the study of silence. In: *Narrative criminology: Understanding stories of crime*. pp. 271-294. New York University Press.
35. Sandberg, S. (2022). Narrative analysis in criminology. *Journal of Criminal Justice Education*, 33(2), 212-229.
36. Sykes, G. M.; Matza, D. (1957). Techniques of neutralization: A theory of delinquency. *American Sociological Review*, 22(6), 664-670.
37. Villman, E. (2024). Desistance upon release from prison: Narratives of tragedy, irony, romance and comedy. *The British Journal of Criminology*, 64(3), 693-709.
38. Winter, J. (2010). Thinking about silence. In: E. Ben-Ze'ev, R. Ginio, & J. Winter (Eds.). *Shadows of war: A social history of silence in the twentieth century*- pp. 3-31. Cambridge: Cambridge University Press.